

# دین و نقد فرهنگی

توماس اشمیت و ماتیا س لوتس باخمان

نقد فرهنگی، نقدی است دو سویه. از یک سو فرهنگ نمودهای دینی را نقد می‌کند، و از سوی دیگر نهادها و اعتقادات دینی، فرهنگ امروزین را به نقد می‌کشند.

دین و فرهنگ اغلب در یک مناسبات نقد متقابل قرار دارند. این امر یک پدیده جدید برخاسته از «برخورد فرهنگ‌ها» نیست، بلکه پیشینه رابطه پر تنش این دو به دوران باستان بازمی‌گردد. با روشنگری اروپایی بود که آنچه امروز بعنوان فرهنگ «غربی» درک می‌شود، تثبیت شد؛ درکی که دو گستره واقعیت را در بر می‌گرفت. نقد دین در دوران روشنگری بدین سان بود که دین به موضوع نقد فرهنگ سکولاری بدل شد که برخاسته از عقلانیت علمی از یک سو و گفتمان عمومی در جامعه از سوی دیگر بود. امروز نقد فرهنگ توسط دین، به معنای عکس فرآیند گذشته است. این تنها یک نوع افراطی از نقد فرهنگ «غربی» توسط گروه‌های اسلامی نیست. حتی اگر در شرایط کنونی، «دین» به منزله «نقد فرهنگ» نمودی بیشتر بنیادگرایانه دارد، ولی این امر تنها به این شکل از نمود محدود نیست. حتی گروه‌های میانه‌روی دینی که به هیچ وجه رویکردی خصمانه نسبت به ساختارهای اجتماعی امروزین را پیشه نکرده‌اند، با رجعت به سنت‌های خود، تکیه‌گاه‌ها و استدلال‌هایی می‌یابند تا فرآیند مدرنیته شدن یک‌سویه و سکولار شدن فرهنگ را به نقد بکشند.

از نظر یواخیم تراک، استاد الهیات سامانمند (سیستماتیک)، پذیرش تمدن علمی و فنی و شکل‌های اقتصاد غربی، به روند فردی شدن مناسبات شدت بخشیده است، و نه به فرآیند انسانی شدن آن. از این رو، نقد فرهنگی که ادیان بدان دست می‌زنند، هم از توان ستیزندگی و قهر برخوردار است و هم از یک توانش صلح و مسالمت. دین و ادیان توانمندی و نمودی چندگانه در گستره نقد فرهنگی



Lutz-Bachmann  
(Hrsg.): *Religion und Kulturkritik*.  
Darmstadt, Thomas M. Schmidt / Matthias Buchgesellschaft 2006  
.Wissenschaftliche

دارند. آنها از یک سو هم به نقد درون دینی سنت دست می‌زنند و هم در چارچوب یک نقد میان‌دینی، سنت‌های دیگر ادیان را آماج خود قرار می‌دهند. از سوی دیگر، نقد دینی، دیگر پدیده‌های فرهنگی جامعه خود را نیز به چالش می‌کشد؛ طوری که این پدیده‌ها را نه تنها غیردینی، بلکه حتا غیرانسانی قلمداد می‌کند.

کتاب دین و نقد فرهنگی (به زبان آلمانی) مجموعه مقالاتی است به قلم ده تن از استادان دانشگاه‌های آلمان که توسط توماس اشمیت و ماتیا لوتس باخمان گردآوری شده و در سال ۲۰۰۶ انتشار یافته است.

به نظر گردآورندگان، مفاهیمی مانند «دین» و «فرهنگ» در دوران مدرنیته، که روندی به‌طور فزاینده بلورالستی دارد، مفاهیمی هستند که «جمع» بسته می‌شوند. «فرهنگ‌ها» و «دین‌ها» به‌طور عموم از سرشتی دو احساسی برخوردارند که آمیزشی است از وحدت و تنوع، دربرگیری (Inklusivismus) و طرد از خود (Exklusivismus)، و آمیخته‌ای است از درک روزمره و یک فرازبان (Metasprache) علمی فنی. به دلیل همین معنای چندگانه است که باید به مفهوم اروپایی «دین»، که یک مفهوم تاریخی است، به‌منزله یک مفهوم گفتمانی که به‌طور سامان‌مند در حال عمل است، نگرست (ص ۱۰). به‌ویژه در گفتمان‌های علمی، وحدت نظر در مورد نوع برخورد ما با مفهوم‌هایی چون «دین» و «فرهنگ» وجود ندارد، زیرا که رشته‌های متفاوتی چون الاهیات، فرهنگ‌شناسی، فلسفه، دین‌شناسی، هر یک به گونه خاص خود موضوع خود را تعیین می‌کنند. از این رو، مفهوم «نقد فرهنگی» از نمود واحدی برخوردار نیست.

گردآورندگان کتاب بر این باورند که «نقد فرهنگی» که از سوی دین اعمال می‌شود، به معنای وسیع‌تر، نقد «از خود دورافتادگی» یک واحد فرهنگی است. در این جاست که پرسش از پی «یک» هویت مشخص از فرهنگ مطرح می‌شود. داعیه دین این است که برای ایجاد یک وحدت فرهنگی قادر به ارائه عنصرهای هویت‌بخش است. از نظر گردآورندگان کتاب، جنبه‌های مدنی - دینی یک فرهنگ سیاسی می‌تواند در خدمت پیش‌شرط‌های یک جامعه دمکراتیک قرار گیرد. از این زاویه، نقد فرهنگی تنها نقد ایدئولوژی نیست، بلکه نقد هویت نیز هست و در عصر فرآیند رو به گسترش جهانی شدن و تنوع در شیوه‌های زندگی، باید جایگاه نقد فرهنگی را دقیق‌تر مشخص کرد.

### گفتگوی میان‌دینی و میان‌فرهنگی

رابطه تنش‌آمیز دین و فرهنگ، خود موضوع گفتگوهای میان‌دینی و میان‌فرهنگی نیز هست. شکل‌های گوناگون گفتگو میان ادیان و فرهنگ‌ها نه تنها از راه‌های مستقیم میان نمایندگان ادیان صورت می‌گیرد، بلکه در سطحی انتزاعی‌تر به منزله یک گفتگوی نظری نیز تحقق می‌یابد، تا زمینه‌های نظری - شناختی یک گفتگوی واقعی اجتماعی را روشن‌تر سازد. به باور گردآورندگان کتاب، در این جا گفتمان فلسفی نقشی پراهمیت به خود می‌گیرد. برای مثال، «فلسفه میان‌فرهنگی» می‌تواند در یک چنین عرصه‌های پرتنشی، به ترجمان نظرات یاری رساند. اگرچه فلسفه نمی‌تواند تنها به منزله یک علم هدایت -

گردآورنده، ولی قادر است خود بعنوان نقد فرهنگی در گفتمان علمی شرکت جوید.

دین‌شناسی نیز از یک رابطه دوهیلولو در حوزه گفتگوی ادیان و توانش‌های این گفتگو در نقد فرهنگی برخوردار است. علم دین‌شناسی به لحاظ نقش تاریخی که در طول تکوین علمی‌اش بعنوان یک ناظر بی - طرف به‌دست آورده، می‌تواند از جایگاه یک میانجی‌گر، گفتگوی ادیان را همراهی کند، ولی هرگز خود طرف گفتگو قرار نگیرد. دین‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از فرهنگ‌شناسی، پرسش نقد فرهنگی را به‌طور عمده در برخورد با تاریخ خود طرح می‌کند. دریافت‌های دین‌شناسانه نیز می‌تواند در بافتار فرهنگی و عمومی، شسکلی از نقد فرهنگی به خود گیرد. عبارت‌پردازی‌هایی که از ارزش‌گذاری پرهیز می‌جوید و خنثی است، می‌تواند برای تحکیم نظرگاه‌های معینی مفید واقع شوند و از بافت نظری و اولیه خود بگسلند. بنابراین، علم «دین‌شناسی» باید نسبت به توانش نقد فرهنگی خود آگاه بماند، هر چند که همیشه هم هدفش چنین نقدی نیست.

نویسندگان بر این باورند که الاهیات نیز، به‌ویژه در شکل الاهیات میان‌فرهنگی می‌تواند یک جایگاه میانجی‌گر میان دین و فرهنگ به خود اختصاص دهد. مدت‌هاست که بافتار جهانی، یک جابه‌جایی الاهیات در برابر اعتقادات دینی و جهانی‌بینی‌ها ایجاد کرده است. مسیحیت در اروپا دیگر در برابر اثرگیری از دیگر اندیشه‌های دینی بر خود، در امان نیست. ولی تنوع دینی فزاینده، الاهیات را در حوزه پرسش‌های میان‌فرهنگی در برابر چالش‌های جدید قرار می‌دهد؛ و پیرو آن، توان - مندی‌های دیگری از الاهیات انتظار می‌رود.

بنابراین، دین و نقد فرهنگی، یک واحد گفتمان میان‌رشته‌ای را تشکیل می‌دهد که در آینده اهمیتی فزاینده به خود خواهد گرفت و از این رو، این گفتمان به این زودی‌ها تازگی و اهمیت خود را از دست نخواهد داد.

در کتاب دین و نقد فرهنگی مقاله‌های گوناگونی درج یافته‌اند. از جمله می‌توان به مقاله پروفیسور «فولکهارد کرش» اشاره کرد که از یک منظر جامعه‌شناختی به تأثیر متقابل دین و فرهنگ پرداخته است. وی تمایز قائل است میان چهار رهیافت در انگاشت‌های فرهنگی. وی هر یک از این رهیافت‌ها را به‌طور جداگانه معرفی کرده و به بحث می‌گذارد. وی از رهیافت‌های تبارشناختی از منظر تاریخ علم شروع می‌کند که آغازهای آن را می‌توان در نظریه‌های فرهنگی سده نوزدهم یافت. نویسنده در پی آن رهیافت فلسفه ارزشی را در رویکرد نئوکانتیستی برمی‌رسد و سپس به رهیافت‌های فلسفی آنتروپولوژیک و نظریه ارتباطات نزد یان آسمان و نیکلاس لومان می‌رسد. وی در این کاوش خود در توصیف سرشت ادیان و فرهنگ‌ها به وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها می‌پردازد.

پی‌نوشت:

\* دین و نقد فرهنگی (به زبان آلمانی)، مجموعه مقالات، گردآوری توماس اشمیت و ماتیا لوتس باخمان، ۲۰۰۶.